

گفتگوی جهان اسلام و ژاپن



گفتگوی جهان اسلام و ژاپن مغتنم است و می‌تواند برای هر دو طرف بسیار مفید و سازنده باشد. این گفتگو حتی می‌تواند برای طرف‌های دیگر موجود در جهان امروز هم راه‌گشا و قابل تأمل باشد.

گفتگوی جهان اسلام و ژاپن مغتنم است و می‌تواند برای هر دو طرف بسیار مفید و سازنده باشد. این گفتگو حتی می‌تواند برای طرف‌های دیگر موجود در جهان امروز هم راه‌گشا و قابل تأمل باشد.

اگرچه ژاپن به عنوان بخشی از دنیای توسعه یافته عمیقاً تحت تأثیر رسانه‌های گروهی بین‌المللی است و تصویرهایی که توسط این رسانه‌ها درباره اسلام و مسلمانان ساخته و پرداخته می‌شود، اما فاقد خاطرات تلخ تاریخی ناشی از همسایگی و رقابت‌های سیاسی و دینی است. در تاریخ معاصر هم مسئله چنین بوده و هست. اگرچه در فترت‌هایی از تاریخ معاصر ژاپن تمایلات توسعه طلبانه داشت، اما این توسعه طلبی به درازا نکشید و عمدتاً در قلمرو غیرمسلمان قرار داشت و مهم‌تر آنکه از جنگ دوم به بعد ژاپن سیاست نوینی اتخاذ کرد و کلاً اهداف توسعه طلبانه و سلطه جویانه را کنار گذاشت. هم آن را صریحاً بیان کرد و هم عملاً بدان پایبند بود.

از طرف دیگر جهان مسلمان نیازمند درک مفهوم توسعه، مقدمات و عوامل توسعه و پی‌آمدها و نتایج آن است. در این قلمرو وسیع جغرافیایی کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که تصویری روشن و تجربه‌ای قابل قبول در این زمینه‌ها داشته باشد. مطمئناً گوش فرادادن به دیگران می‌تواند تا حدودی این خلأ را جبران کند.

به تمامی این دلایل و به دلائل بیشتر، گفتگو با این کشور می‌تواند بسیار مغتنم باشد. مخصوصاً که ما در جهانی کوچک شده و بهم پیوسته زندگی می‌کنیم. جهانی که از مشکلات متعدد زیست محیطی و اجتماعی و انسانی رنج می‌برد و افزایش جمعیت آن را تشدید می‌کند. سرنوشت ما بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر یکدیگر است. لذا گفتگوی روشن‌مند یک ضرورت است. در اینجا می‌کوشم به اختصار به نکاتی درباره بهار عربی اشاره کنم. آنچه خواهد آمد نتیجه مطالعات و نیز تجربیاتم با جهان عرب است. لذا می‌باید به عنوان دیدگاهی کاملاً شخصی تلقی شود.

1 - در بین قلمروهایی که نوعی هم‌فرهنگی و هم‌زبانی در بین آنان وجود دارد، جهان عرب دارای ویژگی خاصی است. امریکای لاتین، کشورهای زیر صحرای آفریقا، منطقه آسیای مرکزی و بخش‌هایی از آسیای دور از جمله این قلمروها هستند. اما میزان تأثیر و تأثر متقابل آنان از یکدیگر به مراتب کمتر و ضعیف‌تر از جهان عرب است. در اینجا به واقع واقعیت نیرومندی که می‌توان آن را «هویت عربی» نامید وجود دارد. این هویت گذشته از ریشه‌های تاریخی و فرهنگی و دینی‌اش، در تاریخ جدید تجربه خاص خود را داشته است و به عنوانی نیرومندتر و تعیین‌کننده‌تر شده است.

در بین کشورهای عربی هستند کشورهایی که از بالاترین درآمد سرانه در سطح جهانی برخوردارند و هستند کشورهایی که از جمله فقیرترین‌ها محسوب می‌شوند. اما علیرغم این همه آنان همگی خود را عرب و وابسته به هویت عربی احساس می‌کنند. صرفنظر از تجربه معاصرانه جهان عرب واقعیت این است که تلویزیون‌های ماهواره‌ای عربی، سایت‌های مختلف اینترنتی و به ویژه موضع‌گیری منتقدانه غربیان و امریکایی‌ها را پس از حادثه 11 سپتامبر نسبت به فرهنگ و تمدن عربی، در این میان نقش مهمی است. این جریان‌ها به تقویت «هویت عربی» منجر شده است.

این هویت نوعی عواطف و احساسات مشترک و نوعی احساس هم‌سرنوشتی را موجب شده است و این به نوبه خود باعث تشدید و تقویت تأثیر و تأثر متقابل آنان از یکدیگر گردیده است.

علیرغم اهمیت تونس، اما واقعیت این است که این کشور از کشورهای تأثیرگذار طراز اول جهان عرب نبود و حتی به دلائلی مایل بود خود را کم و بیش دور از تحولات منطقه خاور میانه عربی نگاه دارد. تحریک و تحرک جهان عرب پس از سقوط بن علی با توجه به نکته مذکور دریافت می‌شود. اگرچه بسیاری از کشورهای عربی در طی سالهای اخیر در نوعی بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی به سر می‌برند، اما مطمئناً اگر از حادثه تونس وجود نمی‌داشت، چنین تحولاتی را شاهد نبودیم.

2 - مشکل می‌توان ماهیت مشترکی برای ناآرامی‌های یک سال و اندی اخیر تعریف کرد. کشورهای ناآرام هر یک از مشکلات خاص خود رنج می‌بردند و ساختارهای اجتماعی و سیاسی و امنیتی و نظامی مختلفی داشتند. ساختارهای قبیله‌ای، گرایش‌های منطقه‌ای، حساسیت‌های طائفی و مداخلات خارجی را در این میان سهم مهمی است و این همه در هر کشوری به گونه‌ای متفاوت عمل کرده و می‌کند.

اما قابل انکار نیست که در طی این حوادث ظهور و بروز «مطالبات دینی» را شاهد هستیم. با توجه به ویژگی کشورهای که نهضت مردمی‌شان منجر به سقوط رژیم حاکم شد توقع آن بود که درخواست‌ها در چارچوب آزادی بیشتر، رعایت حقوق بشر، مبارزه با فساد اداری و مالی، مبارزه با فقر و گرسنگی و بیکاری و مشارکت بیشتر مردم برای تعیین نظام سیاسی و امثال آن باشد. اما در کنار این درخواست‌ها شاهد مطالبات دینی هم هستیم و بعضاً این مطالبه به مراتب نیرومندتر از مطالبات دیگر است. جریانی که موجب شد احزاب اسلامی اکثریت را بدست آورند. سخن در این است که چرا و چگونه چنین شده است؟

3 - مطالبات دینی در این کشورها مرتبط است به سیاست سرکوب دینی حاکم. البته کیفیت سرکوب دینی در سه کشور شمال آفریقایی که رژیم‌هایشان سقوط کردند، همانند نبود و در حال حاضر این سیاست در کشورهای ناآرام دیگر نیز یکسان نیست.

اصولاً این سرکوب در سال‌های قبل از دهه هشتاد قرن بیستم به گونه‌ای بود و در سال‌های پس از دهه هشتاد که گروه‌های اسلامی به اقدامات مسلحانه دست یازیدند، به گونه‌ای دیگر در آمد.

آنچه عملاً موجب تقویت مطالبات دینی شده کیفیت سرکوب دهه هشتاد به بعد بود. از اواسط دهه هفتاد به بعد شاهد نوعی گرایش به سوی اقدامات مسلحانه در بین گروه‌های جوان و نوپدید اسلامی هستیم. بخشی از دلائل این روی‌آوری نیز خفقان حاکم بود. سرکوب و میل به مبارزه مسلحانه به گونه‌ای فزاینده یکدیگر را تقویت می‌کردند. نکته در این میان آن بود که عموم رژیم‌های حاکم سرکوب و استبداد را به دلیل جلوگیری از آنچه تروریسم‌اش می‌نامیدند، توجیه می‌کردند.

تروریسمی که صرفاً مسئله‌ای داخلی معرفی نمی‌شد. آنها می‌گفتند این پدیده برای کشورهای اروپایی و جنوب مدیترانه‌ای هم مسئله‌ساز خواهد بود. این سخن برای غربیان، اعم از آنکه منتقد و یا پشتیبان رژیم باشند، قانع کننده بود.

بدین ترتیب استبداد داخلی با حمایت خارجی پیوند یافت. در نتیجه موج ضد استبدادی خصلتی ضد مداخله خارجی یافت و بدان لحاظ که رژیم‌های حاکم برای کسب موقعیت بهتر می‌کوشیدند مطابق میل و سلیقه و بلکه نظام ارزشی خارجی عمل کنند، مقاومت داخلی در ضدیت با این همه قرار گرفت و آنچه این مقاومت را نمایندگی می‌کرد، عملاً اسلام بود. البته این جانشینی تنها بدین علت نبود. به دلائل دیگر اشاره خواهیم کرد. اما به هر حال عامل یاد شده را در این میان سهم مهمی است.

4 - اسلام به عنوان دین هم ساختارهای اجتماعی و تاریخی و فرهنگی جامعه‌اش را شکل می‌دهد و هم ساختار روانی و شخصیتی پیروانش را. ممکن است این واقعیت‌ها تحت تأثیر شرایط حاکم به حالت کمون روند و نتوانند در صحنه متناسب با قدرت و عمق‌شان ظهور و بروز داشته باشند. خواه شرایط حاکم ناشی از سیطره سیاسی باشد و یا سیطره فرهنگی و ارزشی. خواه منشایی داخلی داشته باشد و خواه منشایی خارجی و یا ترکیبی از این دو.

این حالت کمون و سکون دائمی نیست. در شرایط مناسب خود را نشان خواهد داد و عمل خواهد کرد. با توجه به این نکته که توضیح فراوانی می‌طلبد سوال این نیست که چرا شاهد مطالبات اسلامی هستیم، سوال این است که چرا قبلاً شاهد آن نبوده‌ایم. آنچه هم‌اکنون در صحنه حضور دارد در هماهنگی با ساختارهایی که این دین در طول تاریخش ایجاد کرده است. چه در سطح جامعه باشد و در سطح تک تک پیروانش.

توده مردم از اینکه به کسانی رأی می‌دهند که مبانی و ارزش‌های اسلامی را رعایت می‌کنند، به واقع و کم و بیش بدون هیچ دلیل دیگری خوشحال هستند. رأی آنها بیش از آنکه ناشی از یک محاسبه باشد ناشی از یک هماهنگی و اعتماد و احساس خشنودی قلبی است که مشکل می‌توان آن را توضیح داد.

5 - در اینجا نکات فراوان دیگری وجود دارد که می‌باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مسئله این است کدامین مدل توسعه‌ای برای کشورهای عربی می‌باید تعریف شود و این مدل چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. تونس به عنوان اولین کشوری که انقلاب را تجربه کرد یکی از موفق‌ترین کشورهای عربی در زمینه توسعه اقتصادی بود. و به عکس بسیاری از کشورهای دیگر در زمینه توسعه، سیاستی بلندمدت و غیر روزمره داشت. اما این سیاست و برنامه به شکست انجامید.

مهم این است که دریابیم این شکست به کدامین دلائل بود. مطمئناً یکی از مهمترین دلائل عدم سنخیت آن با ویژگی‌های فرد و جامعه تونس بود. این ویژگی‌ها را باید بازشناخت و روندهای تحولی آن را دریافت. هدف آن نیست که صرفاً به تاریخ و میراث تاریخی و فرهنگی توجه و تکیه شود، باید بپذیریم که در دنیای به سرعت تحول یابنده امروز همه چیز دستخوش دگرگونی است، اما نکته این است که این دگرگونی‌ها جدای از میراث گذشته نیست. این مجموعه می‌باید در رابطه‌ای متقابل دریافت و تحلیل شود.

پاسخ به این سوال‌ها مشکل و بلکه بسیار مشکل است. امیدوارم این کنفرانس حداقل بتواند مدخل مناسبی باشد برای طرح درست و دقیق و علمی این سوال‌ها و سپس پاسخ دهی بدانها. اما مهم درک درست سوال است چرا که در آن صورت نیمی از پاسخ را بدست آورده‌ایم و مهمتر آنکه اصولاً به سوال غیر دقیق نمی‌توان پاسخ داد. قبل از تلاش برای یافتن پاسخ، باید سؤال را به درستی دریافت.

متن سخنرانی ارائه شده در کنفرانس گفتگو برای آینده؛ ژاپن و جهان اسلام، «دور دوم»، امان، 30-29 فوریه 2012